

## مفهوم روابط آزاد بین زن و مرد در مارکسیزم و تفاوت آن با مفهوم بورژوائی «سکس آزاد»

در تمام نظام های سرمایه داری کشورهای جهان، با کمی بالا و پایین، همه معیارهائی اخلاقی با ریشه در مذهب دارند. در ایران این اخلاق حاکم، همانطور که همه می دانیم، همیشه ریشه در اسلام داشته است. این امر نیز تنها به دوران رژیم جمهوری اسلامی بر نمی گردد، منتهی بر اثر شدت فشار و ستم رژیم در کل امور جامعه و در رابطه با مسائل اجتماعی بخصوص در مورد ستم بر زنان، این روزها بحث های زیادی در زمینه معنی و مفهوم «اخلاق» و بخصوص ارتباط آن با زندگی زنانشونی و روابط زن و مرد مطرح است.

در زمان رژیم گذشته، بورژوازی ایران برای سرکوب نیروهای اپوزیسیون رژیم و بخصوص بخاطر ترسش از کمونیزم به هر طریق ممکن بر علیه این نیروها، مخصوصاً چپ، تبلیغ منفی می کرد. این تبلیغ از شوخی ها و مزاح های مد روز بر علیه اقلیت های ملی کشور گرفته، تا تفسیرهای «اخلاقی» از کمونیزم و کمونیست ها ادامه داشته و نهایتاً هم به اعدام آنها منتهی می شد. از یک طرف با ارائه برنامه های تفریحی و انواع و اقسام مزاح ها و شوخی ها، به مردم شمالی، ترک، کرد، بلوچ، اصفهانی و ... توهین می شد و در نتیجه آن فرهنگ تفرقه را در میان مردم جا می انداخت. از طرف دیگر، در بحث ها با استفاده از موازین اخلاق اسلامی و جا افتاده در فرهنگ غالب در جامعه ما، کمونیزم را «بی اخلاق» و کمونیست ها را «بی بند و بار» معرفی می کرد. یعنی اولاً که کمونیست ها خدا را قبول نداشتند، کشتن آنها حلال بود و دوم اینکه اگر آنها از پدر و مادر مسلمان زاده

شده بودند، پس براساس احکام اسلام «خون آنها باید ریخته می شد». تاکتیک بسیار راحتی برای از بین بردن مخالفان سیاسی! در ضمن در جامعه، آنانکه دارای عقاید سیاسی بوده و انسان های مبارزی بشمار میامدند، با استفاده از مفهوم آمده در بالا از کمونیست، به آنها توهین شده و حال اگر این افراد زن هم بودند، دیگر بدتر! قبل از شنیدن کلمه ای از دهان زن، اول به او تهمت «بی بندوباری و هرزگی» می زدند و شوهرش را «بی غیرت» می خواندند!

در دوران رژیم اسلامی، این نمایندگان «الله» بر روی زمین بطور خود به خودی باعث منکر خدا شدن مردم گشته اند. اینان که همچون ابر سیاهی، روزگار را بر مردم تاریک کرده اند، دیگر هیچگونه جای دفاع و توجیهی برای خود باقی نگذاشته اند. اما مسئله تعریف از «بی بندوباری و هرزگی» در کمونیزم، هنوز در جامعه باقی است. ناگفته نماند که در تمام کشورهای غربی نیز همین تعریف و برداشت از «اخلاق کمونیستی» بوسیله نظام های حاکم و کلیساهای وابسته به آنها ارائه داده می شود.

البته برخورد یک نظام سرمایه داری با مفهوم اخلاق در کمونیزم، چه در شکل غربی آن باشد و چه شرقی، قابل درک است. اما آنچه که قابل درک و پذیرش نیست، افتادن جریانات «چپ» ما در دام اخلاق بورژوائی است.

متأسفانه با نگاهی به برداشت و تجربه و تحلیل های صاحب نظران این جریانات، بخصوص آنانکه خارج کشور بوده یا هستند، ملاحظه می کنیم که دید آنها نیز از روابط بین زن و مرد و مفهوم آزادی جنسی، همان مفهوم بورژوائی کلمه که در جوامع غربی متداول است، می باشد. تحلیل ها و کاربردهای موجود از مفهوم روابط جنسی به نحو آزاد به زعم آنها در عمل، یعنی روابط بی بندوبار و کاملاً بورژوائی از این پدیده طبیعی که هیچ ربطی به تحلیل آگاهانه و مارکسیستی از «آزادی» در روابط جنسی دو نفر ندارد. با دنبال و ارائه کردن این قبیل نظریات بوسیله چنین گروه های

کمونستی، در حقیقت جاده صاف کنی برای بورژوازی حاصل میاید، نه معرفی عملی اخلاق در مارکسیزم.

در مارکسیزم، وقتی از رو به زوال رفتن خانواده به شکل امروزی یا بورژوائی آن، سخن به میان میاید، منظور دفاع از بی بندوباری یک انسان در روابط جنسی خود نیست. بلکه برعکس، منظور این است که با برچیدن شدن ستم طبقاتی در جامعه، انسان ها فرصت بازیافتن ارزش انسانی خود را می یابند. در جامعه سرمایه داری از آنجا که معیار سنجش هر چیزی نهایتاً ریشه در منفعت و سودآوری داری، فرهنگ جامعه اجازه استقلال فکری و در پی آن آموزش آگاهانه را نمی دهد. نظام در هر زمینه، الگویی را معرفی می کند و با تبلیغات همه جانبه ای که به خورد مردم می دهد، آنرا تبدیل به «واقعیت» کرده و هرگونه انحراف از آنرا «غیر عادی» جلوه می دهد. از طرف دیگر، آلترناتیوی را هم معرفی نمی کند که انسان امکان فکر کردن و قضاوت داشته باشد و از آنجائیکه طبیعتاً هیچکس نمی خواهد، در جامعه منزوی و انگشت نما گردد، لذا مردم عموماً این قالب های از پیش تعیین شده را بدون هیچگونه سنوالی قبول کرده و در روابط خود بکار می برند. حتی طبقه کارگر هم از این فرهنگ مصون نیست. ارزش های اخلاقی جامعه بورژوائی را می توان در طبقه کارگر هم پراحتی دید.

در جوامع سرمایه داری عقب افتاده ای مثل ایران، این ارزش های اخلاقی ریشه در مذهب اسلام دارد و در نتیجه آن، ازدواج دادن دختران بخصوص در سنین پایین، انتخاب همسر برای فرزند، مجازات های سنگین و قرون وسطانی در مورد روابط «نامحرم» و «زنای محسنه» بین زن و مرد، مثل بدار آویختن و سنگسار، جزو عرف و قانون کشور در میاید. تا جائیکه حتی خیلی از زنان کشور ما خود به این جور جزا اعتقاد داشته و از مثلاً سنگسار کردن زن حمایت می کنند. در مقابل این، در کشورهای سرمایه داری پیشرفته و حتی در کشورهایی که نظام سوسیال دموکراسی حاکم است، تحت عنوان «حقوق دموکراتیک»، بی بندوباری غیرقابل کنترلی، تحت

عنوان «سکس آزاد» بر اذهان مردم دیکته می شود که در واقع هیچگونه ارتباطی با «حقوق دموکراتیک» انسان ها در جامعه نداشته و برعکس، همانطور که گفتیم، حق تفکر آزاد و آگاهانه را از توده مردم سلب می نماید. انواع و اقسام فیلم های سینمایی، برنامه های تلویزیونی، مجلات و مانند آنها آزادی جنسی را به نحوی در فرهنگ مردم جا می اندازند که در ضمن وسیله ای برای فروش کالاهای تولید شده باشد. فیافه و هیکل، نوع لباس و سبک زندگی را برای فروش کالای نو و کهنه ای که بفروش نرفته، در میان مردم جا می اندازند. تبلیغات در راه رسیدن به این اهداف در نظام سرمایه داری، بقدری دقیق و حساب شده عرضه می شود که حتی اغلب روشنفکران ما را هم که خود را «کمونیست» هم میخوانند، در دام مفهوم بورژوائی «سکس آزاد» می اندازد. این افراد که آشکارا هنوز از مفهوم اخلاق در مارکسیزم چیزی نفهمیده اند، با تبلیغ برداشت بورژوائی خود از مفهوم کلمه، به بحث و نظرپردازی، اما به عنوان کمونیست، پرداخته و اکاذیب خود را به نام «عشق آزاد» اشاعه میدهند و حمل را هم بر این می گذارند که مردم ایران انقدر ساده لو هستند که مثل آنها در دام این نوع تبلیغات می افتند و آنها را به عنوان رهبران جنبش دموکراتیک خود انتخاب می کنند. البته هر کسی آزاد است تا بر عقیده و نظر خود استوار باشد. اما این آزادی قادر نیست تا پایه های یک جهان بینی علمی را خدشه دار کند.

وقتی در مارکسیزم سخن از آزادی انسان به میان میاید، این آزادی در معنی و مفهومش با «آزادی دموکراتیک» در جوامع سرمایه داری غربی، اختلافی فاحش و ماهوی داری. همانطور که مثلاً مبانی اقتصادی نظام کمونیستی مطلقاً وجه مشترکی با نظام سرمایه داری ندارد، بهمین ترتیب هم زیربنای جامعه کمونیستی در زمینه اخلاق و مسائل اجتماعی و بینش و برخورد آن با آنچه که در جامعه سرمایه داری متداول است، کاملاً متفاوت است. نکته ای هم که می باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد، اینستکه اگر عرف حاکم در کشورهایی مانند ایران، نقطه مقابل آنچه که در

کشورهای غربی وجود دارد فرض شود، اخلاق در مارکسیزم را نمی توان چیزی مثل حد اعتدال بین آندو تصور نمود، زیرا که همانطور که در بالا آمد، نظام کمونیستی را بطور کلی با سرمایه داری نمی توانیم مقایسه کنیم، زیرا که در ماهیت کاملاً با هم متفاوت هستند.

در جامعه کمونیستی، ارزش های حاکم در اجتماع ریشه مادی در جهت سودآوری تنها برای یک قشر از مردم در جامعه را ندارد، بلکه منافع مادی همه انسان ها، سوا از تمام اختلافات ظاهری آنها، مورد نظر است. در چنین جامعه ای، فرهنگ سودجویی شخصی دیگر جای عمل ندارد، زیرا که با برچیده شدن فرهنگ مصرفی حاصل از اقتصاد سرمایه داری، اخلاق پویا و کوشای نهفته در ذات انسان ها، فرصت رشد می یابد و ستم انسان بر انسان محو شده، علاقه به آموختن در انسان ها زمینه آگاهانه پیدا کرده و مثل آن می ماند که اندیشه و روح انسان از قفس رها شده باشد. آموزشی که حاوی پیام آزادی همه انسان ها و رهایی افکار و روان آنها از هرگونه بندی باشد، بالطبع در جهت سالم و آگاهانه جلو رفته و بازدهی کاملاً متفاوتی خواهد داشت.

همانطور که وقتی نیازهای مادی انسان تأمین گردد، دیگر لازم نیست کسی «دزد» باشد، همینطور هم وقتی انسان ها در اجتماع خود از حقوق مساوی برخوردار باشند و عدالت در حق همه رعایت شود و قانون بین زن و مرد در اجتماع فرقی ننهد، دلیلی ندارد که آنها در روابط خود، به افراط یا تفریط کشیده شوند، بالعکس در چنین جامعه ای زن و مرد حق انتخاب آگاهانه پیدا کرده و نه لازم است از داشتن روابط جنسی «شرم» کنند و نه لازم است در برابر این ارزشهای قرون وسطانی، آنطور لجام گسیخته شده و تبدیل به انسان روانی گردند.

رفیق کولنتای در نوشته خود به نام «تزهائی در باره اخلاق کمونیستی در روابط زنانشونی» می گوید: «آمیزش جنسی نباید امری شرم آور و گناهکارانه تلقی شود. این آمیزش باید بصورت عملکردی طبیعی و قانونی، بصورت تجلانی از یک جسم

سالم برسمیت شناخته شود، همانند مرتفع ساختن گرسنگی و تشنگی. در پدیده های طبیعت نه چیزی بنام اخلاق هست و نه غیر اخلاق. ارضاء یک نیاز طبیعی فقط در حالتی غیر عادی می شود که از حدود بهداشتیش تجاوز کند... بنابراین اخلاق کمونیستی همانطور که علناً عادی بودن جذابیت جنسی سالم در سن بلوغ را برسمیت می شناسد، حدودی را نیز برای تظاهرات جنسی قائل می شود که مقاربت خارج از آنها اشکالی ناسالم، غیر طبیعی و ناهنجار بخود می گیرد، مثلاً افراط و نیز تمامی روابط جنسی ای که جسم را بفرساید و بدینوسیله انرژی برای کار ... را تنزل دهد.»

از دید کولنتای، در اخلاق کمونیستی آمیزش زناشویی می باید بر دو مبنی استوار باشد: بر مبنی بهداشت و بر مبنی تکامل همبستگی های روحی و معنوی. رعایت بهداشت تنها زمانی حقیقت پیدا می کند که امکانات بطور رایگان در دسترس همه به یکسان قرار داشته باشد. تکامل همبستگی های روحی و معنوی نیز تنها با رشد ارزشهای انسانی در جامعه و بدور از هرگونه منافع شخصی و طبقاتی قابل درک و لمس می گردد.

در جامعه ای که ستم انسان بر انسان، هم در زمینه اقتصادی و هم جنسی آنقدر شدت دارد که انسان ها برای گذران زندگی و حفظ بقای خود (هر چند هم که کوتاه مدت باشد)، مجبورند تا جسم خود را در اختیار دیگری گذارند، طبیعتاً عشق، احساسات، وابستگی های روحی و معنوی دیگر از آن جامعه رخت بر بسته و انسان ها، روپات های از پیش برنامه ریزی شده ای هستند که در سنین مختلف پا به عرصه اجتماع می نهند.

این ارزشها کجا شکل گرفته و چگونه انتقال می یابد؟ این ارزش ها را تبلیغات جامعه بورژوائی برای مردم مطرح کرده و «خانواده» یا آن کوچکترین جماعتی که کودک در بدو حیات خود می شناسد، مثل شیر مادر به او می خوراند. زمانیکه کودک آماده قدم به اجتماع گذاشتن می گردد، دیگر یک انسان آزاد و مستقل و متفکر نیست! انسانی است که برای اینکه بتواند در آن اجتماع گلیم خود را از آب بیرون

کشد، نقداً تمام دوز و کلک های حاکم بر جامعه را آموخته و به «اخلاق» و «ارزش» های آن وارد است و با ورودش به اجتماع، آموخته ها را به تجربه گذاشته و در کار زیده می گردد. این انسان، یک انسان آزاد و متفکر نیست که روباتی است تحت کنترل فرهنگ حاکم، خواه این فرهنگ شرقی باشد خواه غربی.

برای رها شدن این انسان ها از قید این اسارت، لاجرم لازم است تا مبانی و پایه هائی که این نظام را استوار نگه می دارند، از هم پاشیده و نابود گردد و در عین حال آن شرایط عینی و طبیعی ای هم که زمینه آفرین هستند، بطور صحیح و علمی ریشه کن شود. درست مانند ریشه کن کردن یک بیماری که اپیدمی شده باشد: اول باید به بیماران رسید و آنان را بهبود داد، ولی در عین حال هم باید برای حفظ سلامت بقیه، محیط زیست مردم را از آن بیماری پاک کرد. اخلاق بورژوائی هم در تمام جوامع بورژوائی حالت اپیدمی را دارد و انسان ها اغلب در شرایطی هم نیستند که بتوانند دنبال آنتی بیوتیک و واکسن آن باشند.

یکی از مبانی استواری اخلاق بورژوائی، شکل خانواده، آنطور که امروزه در تمام جوامع حاکم است، می باشد. در چارچوب یک خانواده، کودک میاموزد که:

الف. آنچه که در درون چهاردیواری آن خانه موجود است، مال و فقط مال افراد آن خانواده است. یعنی مالکیت خصوصی. او این مال را با جان و دل محافظت می کند و نه تنها از آن به دیگری روا ندارد که برعکس، کمین در تصاحب آنچه که مال دیگری است هم می کند.

ب. در چهاردیواری این خانه، هر نیروی کاری که استفاده می شود، جنبه استفاده خصوصی داشته و نه تنها خود کار که تولید آن هم خصوصی بوده و باعث ارتباط بین افراد جامعه و استفاده همگانی نمی گردد. یعنی در هنگام تهیه غذا، فقط افراد آن خانواده مد نظر قرار می گیرند، حالا دیگر به آن خانواده ارتباطی ندارد که همسایه او

گرسنه است! اگر لباسی شسته یا خانه نظافت می شود، اینکارها تنها برای استفاده و راحتی و سلامت افراد آن خانواده انجام می گیرد. به کسی در این خانواده مربوط نیست که وضع خانواده دیگر چگونه است. لذا در یک روز بارانی بدون ملاحظه لباس دیگران، راننده یک ماشین با سرعت هرچه تمامتر از نزدیک عبور می کند. خیابان می گذرد و وقتی آب به آنها پاشیده می شود، گویی به پیروزی بزرگی دست یافته باشد، خنده کنان از کنار آنها رد می شود! گویی از اینکه خود در ماشین محفوظ است و دیگرانند که دچار مشکل می شود، لذت می برد! لذت همه چیز برای من، دیگران چه می شوند، خود داند! یا در تمیز نگاهداشتن خانه خود، دقت دارد، اما از کوچه و خیابان که متعلق به همه است، مثل سطل زباله استفاده می کند. اینگونه ذهنیت ها ناشی از فرهنگ خود محوری و فردگرایی عجین شده با وجود انسان ها در نظام مالکیت خصوصی استکه سرمایه داری شکل نهایی آن است.

ج. شکل خانواده، بصورت متداول آن، در عین حال وسیله ای است برای ستم مضاعف بر زن، زیرا که در تمام جوامع، اعم از غربی یا شرقی، این زن است که نهایتاً مسئول گرداندن امور خانه و بزرگ کردن کودکان می باشد. ستمی که بر زن از طریق انجام تمام این کارهای «خصوصی» که سودش تنها به خانواده خودش می رسد، وارد می شود، در واقع داری دو ایراد بزرگ است:

۱. زن را از کار اجتماعی در جامعه دور کرده و در نتیجه او هیچ نقشی در تولید اجتماعی ندارد. نداشتن نقش در تولید اجتماعی و حضور در صحنه اجتماع، انسان را در امور اجتماعی کردن کرده و قدرت اندیشه، تجزیه و تحلیل را از انسان می گیرد. دلیل آن هم بسیار روشن است: او مستقیماً و در عمل با مسائل درگیر نیست و لذا تجربه عینی و عملی با این مسائل ندارد که بتواند در مورد آنها نظری داشته باشد. لذا تدریجاً می پذیرد که لازم نیست به اینگونه مسائل بپردازد! از جانب دیگر، مسائلی

«بهتر» که ارتباط مستقیم تری با او دارد هم از طریق رادیو، تلویزیون و سایر دستگاه‌های ارتباط جمعی به او دیکته می‌شود. به این دلیل است که در عمل می‌بینیم که زنان دار در زمینه مسائل اجتماعی و سیاسی از عقب افتاده‌ترین اقشار در نظام سرمایه‌داری هستند و حتی اغلب نمی‌خواهند هم بدانند. چون آنقدر از این مسائل دور بوده‌اند که دیگر نه تنها جذابیتی برایشان ندارد که خسته‌کننده هم هست. به این دلیل در محافل که زنان و مردان را با هم می‌بینیم، بمحض اینکه بحث‌هایی در مورد مسائل سیاسی مطرح می‌شود، زنان محفل مردان را رها کرده و در آشپزخانه یا جایی مانند آن جمع شده و راجع به موضوع‌هایی حرف می‌زنند که دقیقاً ارتباط با نوع تماس‌های روزانه آنها با دنیای بیرون دارد، مثل مد لباس، غذا و مانند آن.

۲. حال این زن خانه‌دار، صاحب‌کودک‌هایی هم می‌شود و آن کودکان را هم تربیت می‌کند تا مثل خودش و شوهرش شوند. پسرش را چون «پسر» است به جمع پدر می‌فرستد و دخترش را نزد خود و در جمع زنان نگهدارند تا اخلاقش «منحرف» نشده و «سنگینی و وقار» خود را حفظ نماید، تا او نیز چون مادر بتواند زود شوهر کند و «سروسامان» یابد.

پسر او سپس به سرکار و در خدمت کارفرما در می‌آید و دخترش هم کالاهای تولید شده را می‌خرد. به این ترتیب، نظام سرمایه‌داری عملاً و دائماً نیروی کار لازم برای گردش چرخ‌های اقتصادش را از این راه تأمین کرده و هم مشتری برای کالاهای خود جور می‌کند! در حالیکه این نظام نه از جیبش و نه از سود این کالاها برای بدنیا آوردن، پروراندن و بزرگ کردن این دختر و پسر کوچکترین مایه‌ای گذاشته باشد، از بازدهی زحمات خانواده استفاده می‌کند و عملاً خانواده و پدر و مادر را هم مسئول بزرگ کردن آنها قرار می‌دهد. لذا اگر دختری بر اثر فشار فقر و گرسنگی بدن

خود را بفروش بگذارد یا پسری دزدی کند، اول از همه «آبروی» خانواده می رود و بعد هم دختر باشد سنگسار می شود، پسر باشد دستش را قطع می کنند! یعنی عملاً در اجتماع اعلام می کنند که مسئول این «گناه» خانواده و خود شخص بوده است.

در نتیجه تنها قشری از این جامعه که قادر است، این چرخ فلک را از کار بیاندازد، دقیقاً همان هائی هستند که نیروی کار لازم برای تولید آن کالاها را فراهم می آورند. یعنی کارگر. از اینرو است که تنها حرکتی که قادر است این شکل از روابط اجتماعی را از ریشه براندازد، انقلاب سوسیالیستی با رهبری طبقه کارگر می باشد. اما تنها با یک انقلاب و سرنگون کردن رژیم حاکم نمی توان عقب نشست و امیدوار بود که حالا همه چیز خود به خود درست خواهد شد.

انقلاب در واقع آن آنتی بیوتیک لازم برای معالجه بورژوایی است، اما این جامعه بیمار که در طول تاریخ دچار این اپیدمی بوده، با اولین آمپول خوب نمی شود، بلکه یک دوره نقاهت و رسیدگی هم لازم دارد. این دوره نقاهت، همان دوران «دموکراسی کارگری» است. در این دوران است که مبارزه کارا و پیکیر با تمام باقیمانده های نظام سرمایه داری لازم است. یعنی درست مثل بدنی که در حال ترمیم است، هم احتیاج به آنتی بیوتیک دارد و هم ویتامین و غذای خوب. اگر فقط به آنتی بیوتیک کفایت شود، چون بدن ضعیف است، پس از اینکه اثر آن از بدن رفت، انسان دوباره دچار همان بیماری می گردد. بعد از انقلاب هم اگر با اخلاق و ارزش های بورژوازی<sup>۱</sup> که همچنان بر جامعه مستولی است مبارزه آگاهانه نشود، مثل اینستکه ویتامین به بدن نرسد.

---

<sup>۱</sup> - ناگفته نماند که بعد انقلاب، اساسی ترین عامل تغییر برای گذار از نظام سرمایه داری به کمونیزم در «دموکراسی کارگری» زیر و رو کردن زیربنای اقتصادی است که همواره از نظام قبلی به ارث برده می شود.

این مبارزه آگاهانه تنها در چارچوب «دموکراسی کارگری» میسر است، زیرا که وسائل عینی و مادی کسب این آگاهی تنها از این زمان به بعد برای همه بطور مساوی آماده می‌گردد. یکی از این وسائل عینی، از بین بردن روابط خانواده به شکل موجود آن است.

یعنی مادر، بچه را بدنیا می‌آورد، اما نگهداری و پرورش او تنها به عهده مادر نیست و پدر تنها مسئول نان آوردن نمی‌باشد. در جامعه سوسیالیستی، مادر بخاطر بارداری و زایمان از کار بی‌کار نمی‌شود و در خانه محتاج شوهر نیست که نان او و بچه را تأمین کند. جامعه در برابر آن مادر مسئول است و باید نیازهای او و کودکش را تأمین کند. این کودک بیشتر از آنکه «مال» پدر و مادرش باشد، متعلق به جامعه است، زیرا این جامعه خواهد بود که بعداً به نیروی کار او نیاز خواهد داشت. اینجاست که در این جامعه، دیگر فرزند من و فرزند تو ندارد، مال من و مال تویی در هیچ موردی مطرح نیست. هدف از کار، تولید برای رفع نیازهای همه است، نه سودرسانی به جیب عده‌ای محدود. کارهای خانه دیگر لازم نیست جداگانه در هر خانواده‌ای و تنها برای آن خانواده انجام پذیرد، بلکه تمام امور خانه، مثل تهیه غذا، شستو و شو، نظافت و نگهداری از فرزندان تحت نظر مسئولان مربوطه بصورت کارهای اجتماعی انجام خواهد گرفت. در آن زمان، دیگر غذا خوردن در یک غذاخوری (رستوران) نه تنها جنبه لوکس و فانتزی ندارد که در واقع یک ضرورت است، چون دیگر زن خانه داری وجود ندارد که بیست و چهار ساعت در خانه نشسته و وجودش تنها برای پذیرایی از بقیه فایده داشته باشد. خشکشویی و لباسشویی‌های گران امروز که تنها مورد استفاده قشر خاصی از جامعه قرار دارد، حالت لوکس خود را از دست داده، تبدیل به مراکز لباسشویی برای عموم مردم می‌گردد. این نوع خدمات از آنجائیکه در برابر پول ارائه نمی‌شود، آن ارزش مادی و تعلقات طبقاتی خود را براحقی از دست می‌دهد.

کودکان در مراکز عمومی مثل شیرخوارگاه ها، مهد کودک ها و مدارس و باشگاه های تفریحات سالم تا زمانیکه ساعت کار روزانه پدر و مادر تمام شود، نگهداری می شوند.

به این ترتیب، نه تنها زن از آن زندان خانه رها شده و فرصت رشد و بالابردن فرهنگ خود را می یابد، نه تنها پدر پس از کار روزانه، می تواند بدون دغدغه خیال درمورد مسائل و مشکلات مادی، وقت خود را با کودکانش بگذراند، بلکه انسان فرصت می یابد تا مفهوم آزادی واقعی، عشق و دوست داشتن را عملاً با وجود خود لمس کند.

با از بین رفتن تدریجی ارزش های بورژوازی در جامعه، انسان عملاً از قیدوبندهایی که امروز بر دست و پای زن و مرد زده شده، رها گشته و این انسان آزاد، نه دیگر محبوس قوانین وحشیانه رژیم هایی مانند رژیم اسلامی ایران است، نه انسان لجام گسیخته جوامع غربی. روابط جنسی انسان ها نه دلیل اقتصادی دارد، نه ستیزه جو با قوانین و نظام حاکم.

«آزادی در روابط جنسی» مورد نظر در سوسیالیزم، یعنی بازیافتن خود، حق فکر و انتخاب داشتن. الگوهای «هالی وود» ی نداشتن و فرصت دوست داشته شدن و دوست داشتن را یافتن و پایین نیاروردن روابط انسانی زن و مرد در حد روابط جنسی، بدون هیچگونه احساس نزدیکی روحی و معنوی. کیست که خواهان چنین روابط عمیقی نبوده و حاضر باشد آنرا با «سکس آزاد» مورد بحث در محافل «کمونیستی» موجود عوض کند؟!